



زندگی جریان دارد- محله مسجد جامع یزد- عکس از محمد حسینی

شهر من گم شده است

محمد حسینی

سوختند و ساختند خانه‌هایی از جنس خاک
 وقتی مردمان یزد، با طبیعت خشک و خشن این منطقه مواجه شدند،
 رو به آسمان بردند و دل در زمین؛ و با حفر قنوات، حیات بخش این
 خطه شدند. چه زیباست تعبیر دارالعباده برای شهری که پنجره‌های
 آسمان به روی آن بسته ولی چشم‌های امید، گشاده.
 قناعت، شرط زندگی در یزد است. قناعت که با صناعت همراه شد
 خانه‌ها، مسجد، گنبد و بادگیرهایی را پدید آورد که یزد را نگین
 کویر نامید.
 اما امروزه، شهر من، یزد من، گم شده است.
 طاق و ایوان و رواق از بهر چیست تا بدانی کاندرون خانه کیست^[۱]
 ما یزدی نیستیم، چون قدر آب را نمی‌دانیم... آب را در خدمت فولاد
 برده‌ایم و آب را گل کرده‌ایم...
 ما یزدی نیستیم، چون قدر آفتاب را نمی‌دانیم... آفتاب پس می‌دهیم به
 آسفالت خیابان‌های عریض و طویل با انعکاس ساختمان‌هایی از جنس
 کامپوزیت و...

وقتی صحبت از یزد می‌شود، ناخودآگاه تشنه می‌شوم، آری؛ یزد
 شهر تشنگی است... چراکه مردمان آن، تشنه‌ی کار و تلاش و سخت
 کوشی بوده‌اند...
 یزد شهر قدرشناسی است...
 در یزد، قدر آب را می‌شناختند؛
 در یزد، قدر سایه را می‌شناختند؛
 در یزد، قدر آفتاب را می‌شناختند؛
 در یزد، قدر آسمان را می‌شناختند؛
 در یزد، باد، شان و منزلتی داشت و مقامی به نام بادگیر؛
 یزد، شهر هم‌سازی و هم‌نشینی و هم‌سایگی بود...
 هم‌نشینی آب و سایه و خاک در قنات؛
 هم‌نشینی آفتاب و باد و سایه در تالارها و بادگیرها
 و هم‌زیستی ادیان در کنار هم...
 فی‌الواقع یزد، شهر هم‌نشینی مردمی از جنس آفتاب بود، که

۱- اشعار فیاض، که در سردر مسجد جامع یزد به صورت کاشیکاری معرق اجرا شده است.





مراسم روضه خوانی سالیانه منزل آقای حاج احمد قهرمان - محله وقت الساعت - عکس از محمد حسینی

ما یزدی نیستیم ، چون قدر سایه را نمی دانیم... رواق از یاد برده ایم دیگر به عابران سایه را هدیه نمی دهیم

اما زندگی در شهر تاریخی هنوز جاریست ،

هنوز عطر نان تنوری ، از چند قدمی بازارچه ها به مشام می رسد.

هنوز ، چهارشنبه ها ، سیدرکن الدین^[۲] ، پابرجاست .

هنوز هفته خوانی ها ، مولودی ها و روضه ها بهانه ایست برای تجدید عهد اخلاق در دل محلات تاریخی!

هنوز ، هنگام غروب ، بانگ الله اکبر مؤذن زاده ، آقایی و غلوش ، طنین انداز ، بام های این شهر است

هنوز ، سید محسن ، سید طاووس و سید پنهان ، محل قرار بی قراران است و نذر و نیاز

هنوز کوزه ی آب به روی طاقچه نشسته ...

هنوز هستند مادر بزرگ و پدر بزرگ هایی ، که چای پای سماور را با قند ماه آسمان در قاب حوض بنوشند.

آری ؛ زندگی هنوز جاریست ، کافی است ذکر زندگی کنیم .

ذکر زندگی ، مشق زندگی است . باید یادمان بیاید که چگونه می زیستیم و اکنون چگونه عمر را سپری میکنیم .

بی شک ، با پیشرفت تکنولوژی و به تبع آن تغییراتی که در سبک زندگی

وجود آمد ، سبب شد تا شیوه ی معماری و شهرسازی ما نیز متأثر شده و متحول گردد.

تحولی که حداقل آن ، حذف حیاط ها بود و ساخت پارک ها

تحولی که کوچه های آشتی کنان را به خیابان های وسوسه برانگیز تبدیل کرد.

تحولاتی که ما را شبیه کسانی می کرد که از ما نبودند.

اکنون با گذشت بیش از نیم قرن از این تحولات ، که سبب شد بسیاری از خانه ها متروکه و یا مخروبه گردند ، هنوز زندگی در شهر تاریخی یزد ، جاریست . اگرچه مسائل و مشکلات این بخش از شهر عیان تر است و بزرگتر جلوه می کند ، اما ، یزد گمشده را در آنجا می توان پیدا کرد .

خوشبختانه در سال های اخیر ، با افزایش توجهات به بافت تاریخی و حمایت های مردمی و دولتی در حفظ و احیا آن ، عطر و طعم ویژه ای به خود گرفته که دوباره نام یزد را در جهان زبان زد .

حضور ، تعداد زیادی گردشگر که از اقصی نقاط دنیا ، برای تماشای زندگی و فرهنگ زندگی یزد که در معماری و شهرسازی اصیل آن متبلور شده است ، گواه محکمی است بر این ادعا .

اما پا این حال ، حسن توجه مردم و مسئولین ، به این گوهر گرانبها حداقل کاریست که می تواند ، یادآورنده هویت یزدی بودن ما باشد تا روزی که ...

شهر خود ، یزد خود را دوباره پیدا کنیم .■

۲- بقعه سیدرکن الدین